

فصل هشتم

ادبیات جهان

ماه

روشنی اش را

در سراسر آسمان

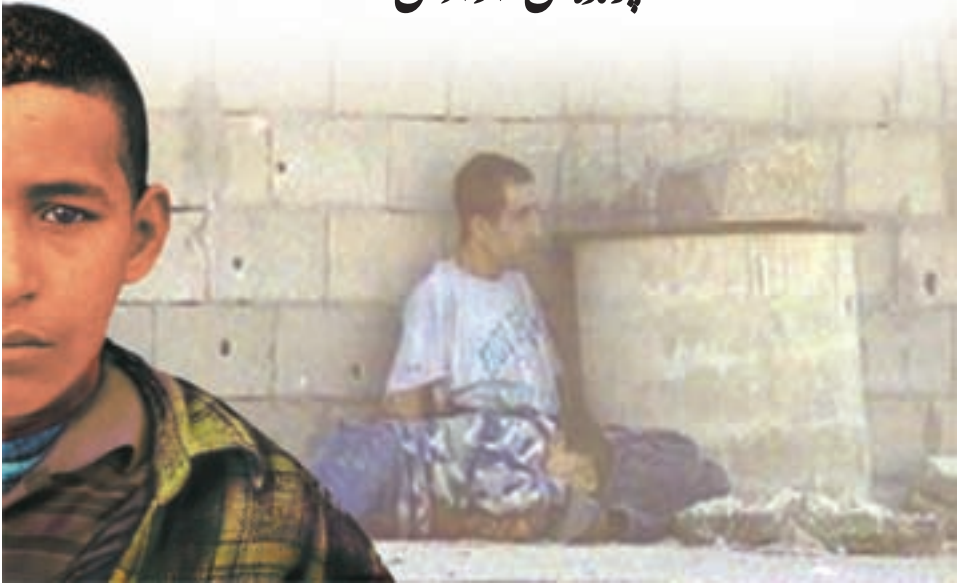
می پراکنده

و کله‌های یابش را برای خود نگه می‌دارد.

نگور، شاعر بنده مستانی



پرنده‌ی آزادی



شعری برای «محمد الذوره»، جوان فلسطینی که در سال ۱۳۷۸ هـ. ش (۲۰۰۰ میلادی) بر اثر هجوم بی‌رحمانه‌ی نیروهای اشغالگر اسرائیل در آغوش پدرش به شهادت رسید.

محمد در آغوش پدرش

چونان پرنده‌ای بی‌مناک

آشیان دارد،

از بیم دوزخ آسمان.

آه‌ای پدر، پنهانم کن؛ پنهان

بال‌های من در برابر این توفان

ناتوان است، ناتوان

در برابر این تیرگی
و آن ها که در بالا در پروازند.

محمد، فرشته‌ی بی‌پناهی است،
نزدیک به تفنگ صیادی سنگدل،
او در سایه‌ی خود تنهاست
چهره‌اش روشن است، چونان خورشید
قلبش سرخ و روشن است، چونان سیب
صیادش می‌تواند به شکارش دیگرگونه بیندیشد؛
با خود بگوید:

«الکون او را رها می‌کنم،
تا آن‌گاه که بتواند فلسطینش را

بی غلط تلفظ کند ...
و فردا چون سرکشی کند،
شکارش می‌کنم ...»

«محمد الدوره»

خونی است که از بعثت پیامبران

جوشیده است

پس ای محمد، صعود کن!

صعود کن تا سِذْرَةُ الْمُنْتَهَى!

محمود درویش، شاعر فلسطینی

کودکان سنگ



دنیا را خیره کردند

با آن که در دستان شان جز سنگ نبود

چونان مشعل ها درخشیدند

و چونان بشارت از راه رسیدند

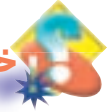
ایستادگی کردند، خروشیدند و شهید شدند.

آه، ای لشکریان خیانت ها و مزدوری ها!

هر قدر هم که تاریخ درنگ کند

به زودی، کودکان سنگ، ویران تان خواهند کرد!

ای دانش آموزان غزه!
به ما بیاموزید؛
که چگونگی سنگ در دستان کودکان،
حماسه می آفریند؟
ای فرزندان غزه!
با تمام توان تان بتازید و
در راه تان استوار بمانید
در گستره‌ی نبردهاتان پیش بروید.
ای دوستان کوچک ما، سلام!
برای چیدن زیتون مهیا باشید!
در لحظه‌هایی که درختان زیتون، بارور می شوند
و وطنی زاده می شود در چشم‌ها
و افقی دیگر نمایان،
چهره‌ی قدس، درخشان و
رخساره‌ی فلسطین پرفروغ و تابان می شود.



- ۱- در بند اول هر دو شعر، تشبیه‌ها را بیابید.
- ۲- منظور شاعر از «کودکان سنگ» چیست؟
- ۳- نوجوانان فلسطینی برای آزادی سرزمین خود، چه کارهایی می‌کنند؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



شعرهای این درس، توصیف پایداری یک ملت در برابر غاصبان و دشمنان آزادی است. شاعران و نویسندگان هم پای ملت خود در دفاع از سرزمین و اعتقادات خویش دست به آفرینش آثاری می‌زنند؛ در این آثار از شکیبایی و مقاومت و ایثار و شهادت سخن گفته می‌شود. به این گونه نوشته‌ها، **ادبیات پایداری** یا **مقاومت** می‌گویند. تاکنون چه نمونه‌هایی از این گونه ادبیات را خوانده‌اید؟

کار گروهی



- ۱- به کمک اعضای گروه، یک روزنامه‌ی دیواری با موضوع فلسطین یا غزه تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی «ادبیات پایداری» تحقیق کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس بخوانید.
- ۳- درباره‌ی نماد سرزمین فلسطین گفت و گو کنید.

- ۱- چند کلمه‌ی ساده و غیرساده را از متن درس، بیابید و بنویسید.
- ۲- با واژه‌های «فلسطین»، «آزادی» و «پایداری» یک بند بنویسید.
- ۳- جمله‌های امری درس را پیدا کنید و بنویسید.
- ۴- درباره‌ی «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» یا «قدس» تحقیق کنید و نتیجه‌ی آن را در یک بند بنویسید.
- ۵- انشا :

– استفاده از «توصیف» برای ذکر جزئیات، سبب تأثیر بخشی بیش تر نوشته می شود.

– مطالعه‌ی کتاب‌های داستانی و شرح احوال و خاطرات بزرگان، برای پرورش ذهن و قدرت نویسندگی مفید است.

راه خوش بختی

«شکسپیر» می‌گوید: «روزگار دریایی است که کشتی زندگانی ما بر روی آن به سوی ساحل مقصود می‌رود. این دریای بزرگ، همیشه در جزر و مد است. اگر امروز آرام باشد، مسلماً فردا توفانی خواهد شد؛ بنابراین وقتی آرام است، فرصت را غنیمت بشمارید. بسا اشخاص که در نتیجه غفلت از گذر عمر استفاده نکردند و به اعماق این دریا فرو رفتند.»

«گذشته» رفته و «آینده» نیامده است؛ بنابراین شما جز «حال» چیزی ندارید. فقط امروز در اختیار شماست. بریزید و برای کار آماده باشید و از هیچ چیز بیم مدارید؛ تاب و تحمل داشته باشید. همیشه در کارها چنان باشید که گویا فردایی نخواهد بود. کاری را که امروز شروع می‌کنید، قسمتی از آن را به پایان می‌رسانید ولی اگر برای فردا بگذارید، ممکن است اصلاً فردا را نبینید.

این گفتار را در خاطر داشته باشید: «ای کسی که دوره‌ی نوجوانی را می‌گذرانی و از فرط غرور گمان می‌کنی روزگار درازی در پیش داری، حساب کار خود را داشته باش که روزگار چون باد و ابر، ناپایدار و گذراست. عمر خود را تلف مکن. در وقت خویش صرفه‌جویی کن. قدر امروز را بدان و کار امروز را به فردا می‌فکن.»

شما فقط امروز را دارید؛ اگر مسرور هستید، از برکات آن استفاده کنید و اگر غمگین هستید، با صبر و تحمل و توکل به خدا و امید به فردایی روشن بار غم را به دوش بکشید. اهمیت زندگی به شمار روزها و شبها نیست، بلکه مربوط به اعمال و افعال ماست، کسی که اوقات خود را به کارهای ناشایسته میگذراند، چنان است که زندگانی خویش را تلف کرده باشد.

لازم نیست در کارها عجز باشد؛ یعنی نباید بدون تفکر و تأمل به کاری اقدام کنید ولی همین که تصمیم گرفتید کاری را انجام دهید، بلافاصله شروع کنید و تعلل روا ندارید؛ کار امروز را



به فردا می‌فکیند که جز پشیمانی سودی ندارد. باید برنامه‌ی خود را چنان مرتب کنیم که در هر ساعتی کار معینی داشته باشیم و به انجام آن کار پردازیم و گرنه مقدار زیادی وقت ما بی‌سود تلف می‌شود.

نشاط و شتاب و اضطراب از ویژگی‌های نوجوانان و جوانان است؛ زیرا هنوز با زندگی چنان که باید آشنا نشده‌اند و از سرد و گرم روزگار خبری ندارند. اگر کسی آن‌ها را در راه زندگی راهنمایی نکند، ممکن است از راه راست منحرف شوند.

برعکس، اگر عقل و متانت را شعار خود کنند و پیران سال خورده را که عمر درازتر و تجربه‌ی بیش‌تر دارند، در این راه پر خوف و خطر راهبر خود قرار دهند، زندگی را به راحت و آسایش خواهند گذرانید و ممکن است در ایام پیری بتوانند برای دیگران کارهای مفیدی انجام دهند.

کارهایی که ما می‌کنیم، فقط مربوط به خودمان نیست؛ بلکه به آیندگان نیز ارتباط دارد. به این جهت اگر در انجام وظایف خود تعلل کنیم، حق آن‌ها را پایمال کرده‌ایم. وقت ما در سلسله‌ی کائنات جای مخصوص دارد و باید آن را برای کارهای مفید صرف کنیم و گرنه نظام آفرینش را به هم زده‌ایم و خطای بزرگی مرتکب شده‌ایم.

این یکی از عادات ماست که هر چه را داریم، پاس نمی‌داریم و همین که از دست رفت، متوجه خطای خود می‌شویم. انگشت ندامت به دندان می‌گزیم و سودی نمی‌بریم. بنابراین، همیشه باید به خاطر داشته باشیم که وقت، عزیز و گران‌بهاست و از تلف کردن آن جز حسرت و ندامت ثمری نخواهیم برد.

روزهایکی پس از دیگری، از پی هم می‌گذرند و همین که سپری شدند، باز آوردنشان محال است. از گذشته درس بگیریم؛ حال را آگاهانه بگذرانیم و به آینده امیدوار باشیم.

در جست و جوی خوش بختی، با اندکی تعارف



- ۱- شکسپیر، روزگار را به چه چیزی تشبیه کرده است؟
- ۲- این بیت حافظ با کدام قسمت درس، ارتباط دارد؟

نصیحت کوش کن جانانکه از جان دوست تروازد جوانان سعادت مند پندیر دانا را

- ۳- به نظر شما، راه رسیدن به خوش بختی چیست؟

۴-

دانش‌های زبانی و ادبی



به این جمله‌ها توجه کنید :

تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ (امام صادق علیه السلام)

نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید، فروتنی کنید.

همان‌گونه که می‌بینید، در ترجمه‌ی جمله‌ی عربی به فارسی، فعل در آخر جمله‌ی ترجمه شده

آمده است. اکنون به این جمله‌ها توجه کنید :

I like my teacher.

من معلم را دوست دارم.

در ترجمه‌ی جمله‌ی انگلیسی، فعل جمله‌ی ترجمه شده، در کجا قرار گرفته است؟
جای اجزای جمله در زبان‌های مختلف یکسان نیست. مترجمان هنگام ترجمه به این نکته‌ی
مهم توجه می‌کنند.

کار گروهی



- ۱- درباره‌ی راز موفقیت یکی از بزرگان زیر، در کلاس گفت و گو کنید.
فردوسی، ادیسون، ابوعلی سینا
- ۲- برای داشتن هفته‌ای موفق، چگونه برنامه‌ریزی می‌کنید؟
- ۳- یکی از دعاهایی را که در قنوت می‌خوانید، ترجمه کنید و بگویید چه تغییری
در جایگاه فعل آن روی داده است.

۱- با هر یک از کلمات زیر جمله‌ای بسازید.

غفلت	اعماق
تعلّل	غنیمت

۲- جدول زیر را کامل کنید.

مفرد	عمل		فاصله	برکت	عقل	
جمع	اعمال	افعال	اوقات			وظایف

۳- جمله‌های زیر را ترجمه کنید.

الف) رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ.

ب) I am a student. I live in... .

پ) I like books and read them every day.

۴- نوشته‌ی زیر را در یک بند تمام کنید.

سال تحصیلی به پایان خویش نزدیک می‌شود و من باید

۵- املا :

– در نوشتن املاى دو کلمه‌ی «الم» و «علم» نباید اشتباه کرد؛ زیرا «آلم» به معنای رنج و درد و «عَلَم» به معنای پرچم است.

– یکی از راه‌های تشخیص شکل درست املاى کلمات علاوه بر توجه به معنا، دقت در رسم الخطّ رایج زبان است؛ مانند خواهش، صابون و

آن سوی پنجره

در بیمارستانی، دو مرد بیمار در یک اتاق بستری بودند. یکی از بیماران اجازه داشت که هر روز بعد از ظهر یک ساعت روی تختش بشیند. تخت او در کنار تنها پنجره‌ی اتاق بود اما بیمار دیگر مجبور بود هیچ تکانی نخورد و همیشه پشت به هم‌اتاقی‌اش روی تخت بخوابد. آن‌ها ساعت‌ها با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردند؛ از خاطرات خانواده، خانه، سربازی یا تعطیلاتشان با هم حرف می‌زدند.

هر روز بعد از ظهر، بیماری که تختش کنار پنجره بود، می‌نشست و تمام چیزهایی را که بیرون از پنجره می‌دید، با شور و احساس و بیانی صمیمی برای هم‌اتاقی‌اش توصیف می‌کرد. بیمار دیگر در مدت این یک ساعت، با شنیدن حال و هوای دنیای بیرون، جانی تازه می‌گرفت.

این پنجره، رو به یک بوستان بود که دریاچه‌ی زیبایی داشت. مرغابی‌ها و قوها در دریاچه شنا می‌کردند و کودکان با قایق‌های تفریحی‌شان در آب سرگرم بودند. درختان کهن، به منظره‌ی بیرون، زیبایی خاصی بخشیده بودند و تصویری زیبا از شهر در افق دور دست دیده می‌شد. همان‌طور که مرد کنار پنجره این جزئیات را توصیف می‌کرد، هم‌اتاقی‌اش چشمانش را می‌بست و در ذهن خود به تماشای زیبایی‌های آن مناظر دل‌انگیز می‌پرداخت.

روزها و هفته‌ها این چنین سپری شد اما صبح یک روز، هنگامی که پرستار برای مراقبت وارد اتاق آن‌ها شد، ناگهان منظره‌ای شگفت را دید! حادثه برایش سنگین و پذیرش آن دشوار بود. آری، مرد کنار پنجره آن چنان به فضای بیرون دل‌باخته بود که مرغ‌روحش به هوای آن سوی پنجره پرکشیده و رفته بود!

مرد دیگر از پرستار خواهش کرد که تختش را به کنار پنجره منتقل کنند. پرستار این کار را با رضایت انجام داد و پس از اطمینان از راحتی مرد، اتاق را ترک کرد.

آن مرد به آرامی و با درد بسیار، خود را به سمت پنجره کشاند تا اولین نگاهش را به دنیای زیبای بیرون از پنجره ببیند. بالأخره زمانی فرا رسید که او می‌توانست این دنیا را با چشمان خود ببیند.

در عین ناباوری، او با یک دیوار مواجه شد!

مرد، پرستار را صدا زد و با حیرت پرسید چه چیزی هم‌تاقی‌اش را وادار می‌کرده است که چنین مناظر دل‌انگیزی را هر روز برای او توصیف کند؟
پرستار پاسخ داد: «شاید او می‌خواست با این کارش به تو قوت قلب بدهد و امید به زندگی را در دلت زنده نگه دارد. آن مرد اصلاً نابینا بود و حتی نمی‌توانست دیوار را ببیند».
برگرفته از کتاب: هفده داستان کوتاه کوتاه، با اندکی تغییر

فرصتی برای اندیشیدن



- ۱- درباره‌ی ارتباط محتوای این داستان، با مصراع «تا شقایق هست، زندگی باید کرد»، توضیح دهید.
- ۲- چگونه می‌توان با وجود مشکلات خود، به دیگران امید به زندگی و قوت قلب بخشید؟

نیایش

الهی

الهی جانب من کن نکابی مرا بنما به سوی خویش رابی
نکابی کن که رو آرم به سویست ربی بنما که جاگیرم به کویست
به ذکر خود بلند آواز دام کن رفیق لطف بی انداز دام کن
بیشان از وضو بر رویم آن آب که از غفلت نماز دسرم خواب
به چشم مرحمت سویم نظر کن شفیع آخرت، خیر البشر کن
دشمن باقی

